

نگاهی به آثار حضرت عبدالبهاء

نادر سعیدی

حضرت عبدالبهاء به عنوان "سرّالله" آینه کامل تجلّی حضرت بهاءالله در دور بهائی بر مردم عالم است. بدین جهت است که حقائق و اسرار و رموز آثار حضرت بهاءالله از طریق حضرت عبدالبهاء آشکار و عیان می‌گردد. در واقع حضرت عبدالبهاء که مثل اعلای آئین بهائی است هم در رتبه تدوین و هم در رتبه تکوین آینه حقائق و کمالات نهفته در پیام حضرت بهاءالله است. در رتبه تدوین حضرت عبدالبهاء مبین منصوص آثار مبارک حضرت بهاءالله می‌باشند. و در رتبه تکوین زندگانی حضرت عبدالبهاء مثل اعلی و قدوة ابهای تعالیم حضرت بهاءالله است اما از آنجاکه به فرموده خود حضرت عبدالبهاء "نصوص معمول بهای اهل بهاست و بس" (۱) آنچه که مرجعیّت و مرکزیت دارد همان آثار منصوص حضرت عبدالبهاء است که تبیین مصون از خطای حقائق نهفته در آثار حضرت بهاءالله را برایمان به ارمغان می‌آورد.

اینکه سرّ و حقیقت وحی الهی در این دور اعظم در وجود و تبیینات حضرت عبدالبهاء آشکار است، به گونه‌ای رمزی در تاریخ زندگانی حضرتش نیز مشهود است. تولّد حضرت عبدالبهاء در همان شبی صورت گرفت که اظهار امر حضرت اعلی به ملاحسین بشرویه تحقّق یافت، و در ۹ سالگی حیات حضرت عبدالبهاء بود که بهاء الهی در سیاهچال طهران سرآغاز مدنیت نوین جهان شمولش را اعلان فرمود. به همین سان است که عصر رسولی دیانت بهائی با انتهای زندگی عنصری حضرت عبدالبهاء در این دنیا به اتمام می‌رسد.

این مقاله مقدمه‌ای است کوتاه برای دعوت به تحقیق در خصوص آثار حضرت عبدالبهاء. در این کوشش ابتدا به منطق و اصول کلی آثار حضرت عبدالبهاء توجه می‌کنیم و آنگاه آثار ایشان را در سه مرحله متوالی مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱- وحدت آثار حضرت عبدالبهاء، منطق نصرت

اگر چه آثار حضرت عبدالبهاء در مدتی بیش از ۶۰ سال یعنی از حوالی ۱۸۶۰ تا ۱۹۲۱ میلادی به رشته تحریر کشیده شده و با وجود اینکه آثار صادر از قلم خلاق حضرتش بالغ بر چند ده هزار لوح گوناگون است با این وصف سرتاسر این آثار انعکاس تابناک منطقی مشترک و اصلی واحدست. به عبارت دیگر همه آثار ایشان شکل‌های گوناگون ظهور اصلی است که رسالت یگانه و نقش تاریخی آن حضرت را جلوه‌گر می‌سازد. به این ترتیب آثار حضرت عبدالبهاء در مراحل گوناگون حلقه‌های ناگستنی رسالت یگانه ایشان را تشکیل می‌دهد. اما باید دید که این نقش تاریخی و رسالت خاص حضرت عبدالبهاء چیست و چگونه همه آثار ایشان تجلیات گوناگون ایفای همان نقش و رسالت است.

این اصل وحدت بخش که جامع همه آثار حضرت عبدالبهاء می‌باشد در آثار مبارکه تحت عنوان واژه‌های گوناگونی مورد بحث قرار گرفته است. اما این واژه‌ها هم به یکدیگر مرتبط بوده و همگی آینه اصل و مفهوم واحدی می‌باشند. دقیق‌ترین و جامع‌ترین واژه البته همان مفهوم عبودیت است که بدین جهت واژه عبدالبهاء واژه محبوب خود ایشان بوده است اما پیش از توضیح مفهوم عبودیت باید جوانب دیگر همین اصل واحد را بررسی نمایم.

یکی از مهمترین واژه‌ها که بیانگر رسالت تاریخی و خاص حضرت عبدالبهاء است مفهوم نصرت در امر بهائی است. تولد حضرت عبدالبهاء همان شبی بود که حضرت اعلی خطاب به همه اهل عالم از ضرورت نصرت امر بدیع سخن فرمودند اما نقطه آغاز ظهور حضرت بهاء‌الله در سیاهچال طهران صورت گرفت که هسته آئین بهائی و جهان

بینی نوین آن با تعبیر جدید اصل نصرت به خود شکل گرفت. در اولین تجربه وحی حضرت بهاء‌الله از جانب خداوند مخاطب می‌گردند که انا نصیرک بک و بقلمک. (۲) این بیان تاریخی مفهوم نصرت را زیر و رو می‌کند و در یک کلام تمامیت آئین و مدنیت بدیع آینده را ترسیم می‌نماید. در اینجا صحبت از این است که خداوند حضرت بهاء‌الله را از طریق وجود خودشان و از طریق حکمت و بیان یعنی قلم مبارکشان نصرت خواهد فرمود. به همراه این بیان خداوند به حضرت بهاء‌الله بشارت می‌دهد که به زودی کنوز ارض به نصرت ایشان قیام خواهند کرد.

بدین ترتیب وجود حضرت بهاء‌الله و قلم ایشان عامل اصلی نصرت می‌گردد، نصرتی که توسط کنوز ارض نیز دنبال خواهد شد. آشکار است که اصل نصرت توسط قلم به معنای نسخ اصل جهادست. به عبارت دیگر اصل نصرت همان اصل رفع سیف یعنی از میان برداشتن شمشیر است اما این ارتفاع شمشیر به همه جوانب زندگی فردی و اجتماعی آدمیان گسترده می‌شود و در نتیجه اصل نصرت به معنای نفی خشونت و قهر از صحنه زندگی فردی و روابط اجتماعی و بین المللی متجلی می‌گردد. به عبارت دیگر همانطور که خود حضرت بهاء‌الله با صراحت کامل در لوح ابن الذنّب متذکر شده‌اند، وحدت عالم انسانی و صلح عمومی نیز همان نفی خشونت و رفع شمشیر است، یعنی اصل نصرت بلافاصله به معنای اصل تبلیغ امر مبارک و اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است.

اکنون می‌توانیم به مرکزیت اصل نصرت در آثار حضرت عبدالبهاء توجه نماییم. همانطور که دیدیم در سیاهچال طهران در اولین تجربه وحی سخن از نصرت به توسط خدا و به توسط کنوز ارض است. این مطلب در کتاب مستطاب اقدس نیز تکرار می‌شود. بدین ترتیب که حضرت بهاء‌الله در امّ الکتاب خویش جامعه پیروان خود را مخاطب ساخته و وظیفه ایشان را پس از صعود هیکل مبارک مشخص می‌فرمایند. در این بیان مبارک آشکار است که هسته وحدت بخش همه رخدادهای و اقدامات پس از صعود باید همان اصل نصرت باشد:

يا أَهْلَ الْأَرْضِ إِذَا غَرَّبَتْ شَمْسُ جَمَالِي وَ سُوِّرَتْ سَمَاءُ هَيْكَلِي لَا تَنْظُرُوا قَامُوا عَلَيَّ نُصْرَةَ

أَمْرِي وَ ارْتِفَاعِ كَلِمَتِي بَيْنَ الْعَالَمِينَ. (۳)

حضرت بهاء‌الله از اهل بهاء می‌خواهند که به نصرت امرشان قیام کرده و به ارتفاع و اعتلاء کلمه ایشان در میان همه مردم عالم مشغول گردند. از اینجاست که متوجه نقش یگانه حضرت عبدالبهاء می‌شویم. حضرت عبدالبهاء به نصرت امر الهی مشغول می‌گردند و جامعه پیروان اسم اعظم را به صورتی هدایت و تربیت می‌فرمایند که ایشان نیز در جهت این نصرت قدم بردارند. از آنچه که گذشت آشکار می‌گردد که بنا به اصل نصرت، همان نصرتی که حضرت بهاء‌الله آن را وظیفه اهل بهاء پس از صعود هیکل مبارک تعیین فرمودند، آثار حضرت عبدالبهاء قبل از هر چیز معطوف به دو مفهوم نصرت می‌باشد: یکی تبلیغ و ترویج امر الهی و دیگری پیشبرد اصل وحدت عالم انسانی و تأکید و تشویق اصل محبت و وداد و الفت در جهان. در واقع نه تنها آثار حضرت عبدالبهاء بلکه تمامت زندگی ایشان نیز تبلور و تحقق تعهد خستگی‌ناپذیر حضرتشان بدین دو اصل می‌باشد. در واقع کمتر اثری از حضرت عبدالبهاء می‌توان یافت که تشویق به تبلیغ امرالله و الفت و دوستی با همه مردم جهان در آن مؤکد نشده باشد.

اما باید توجه کرد که اصل نصرت به دو مفهوم مذکور منحصر نمی‌گردد. بدین ترتیب که علاوه بر دو مفهوم تبلیغ و ترویج وحدت عالم انسانی، اصل نصرت دارای دو معنای اساسی دیگر نیز می‌باشد. حضرت بهاء‌الله نه تنها خط مشی نصرت امر الهی توسط پیروان خویش را مشخص فرمودند بلکه به علاوه قلم خود را نیز وسیله اصلی نصرت ایشان به توسط خداوند مهربان معرفی نمودند. بدین ترتیب که وحی الهی و حکمت و بیانی که از طریق قلم اعلی به جهانیان ارمان شده است هسته اصلی مفهوم نصرت را تشکیل می‌دهد، به عبارت دیگر هسته اساسی اصل نصرت در آثار حضرت بهاء‌الله همان پیام و بینش ایشان برای تحقق مدنیتی روحانی و جهان شمول است. به زبان دیگر هسته اصلی مفهوم نصرت تعریف ویژگی‌های کلی پیام حضرت بهاء‌الله و

نظم بدیع جهان آرای ایشان است. در این مورد هیچکس با حضرت بهاء‌الله سهیم و شریک نیست. بدین لحاظ این شکل نصرت امر الهی فقط توسط حضرت بهاء‌الله انجام می‌گردد. ایشان مؤسس و مُنزل پیام الهی برای درمان مشاغل سهمناک دنیای ما در این مرحله از تکامل روحانی آدمی می‌باشند.

اما اگر چه حضرت بهاء‌الله مؤسس نظم بدیع الهی بودند ولی این تأسیس به ناچار در چهارچوبی کلی و انتزاعی صورت گرفت. به عنوان مثال کتاب مستطاب اقدس اصول این نظم بدیع را به دست می‌دهد ولی تشریح جزئیات آن را موکول به آینده می‌نماید. در اینجا است که رسالت یگانه حضرت عبدالبهاء مشهود می‌شود. بدین سان که حضرت عبدالبهاء نیز همانند پدر بزرگوار خویش دست به نصرت امر الهی می‌زنند اما اگر چه ایشان به تأسیس نظم بدیع مبادرت نمی‌کنند ولی نقش ایشان در نصرت امر الهی نیز نقشی متفرد و یگانه است، بدین ترتیب که بجز حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله هیچکس دیگر اجازه یا توانائی این نوع خاص نصرت را نداشته و ندارد. یعنی آنکه حضرت بهاء‌الله و قلم اعلا ایشان نصرت را از طریق طرح کلی پیام مبارک عملی می‌سازند و آنگاه حضرت عبدالبهاء (و به دنبال ایشان حضرت ولی امرالله) به تبیین این پیام و تشریح بینش حضرت بهاء‌الله می‌پردازند. در نتیجه نصرت امر قبل از هر چیز دیگر به شکل اصل تبیین و تشریح آثار حضرت بهاء‌الله ظاهر می‌گردد اما این مفهوم نصرت، خاص مبین منصوص است و اهل بهاء همگی در ظل این نصرت بمانند به نصرت امر الهی مشغول می‌گردند.

به همین جهت آثار حضرت عبدالبهاء همگی به شکلی مستقیم و یا غیرمستقیم مبین آثار مقدسه حضرت بهاء‌الله است. به عبارت دیگر آثار حضرت عبدالبهاء هویت راستین و ماهیت حقیقی پیام حضرت بهاء‌الله را تعریف و تشریح فرموده و ویژگی‌های اساسی دیانت بهائی را مشخص می‌فرماید.

اما علاوه بر تبیین و تشریح آثار حضرت بهاء‌الله، آثار حضرت عبدالبهاء معطوف به معنای دیگری از اصل نصرت نیز می‌باشد. نصرت امر الهی علاوه بر تبلیغ و ترویج

امرالله شامل حفاظت و حراست دیانت بهائی از هجوم دشمنان یعنی حفظ وحدت و جامعیت و اصالت آئین و جامعه بهائی نیز می‌باشد. از آنجا که تمامیت دیانت بهائی و وحی الهی در واقع عهد و پیمانی ربّانی میان خداوند و خلق اوست، بدین جهت محافظت امرالله به معنای حفظ عهد الهی و وفای به میثاق است. به عبارت دیگر چهارمین مفهوم نصرت امر الهی جلوگیری از انشقاق و اختلاف و تفرّق و انشعاب در آئین حضرت بهاءالله است و این امر مستلزم تمسّک به اصل میثاق و نفی نقض عهد و پیمان الهی است. اگر چه همه اهل بهاء موظّف به محافظه امر الهی از انحراف ناقضان می‌باشند اما این مسئولیت در مورد حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم که مرکز و مرجع مخصوص امرالله می‌باشند به شکل خاص و یگانه‌ای ظاهر می‌شود. حضرت بهاءالله ربّ میثاق بودند و حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق می‌باشند. نظر به آنکه ظهور حضرت بهاءالله ظهوری است که در آن همه ارض به نور ربّ روشن خواهد شد، ربّ میثاق نیز برای حفظ اصالت آئین بدیعی و تحقق وعده الهی به تأسیس میثاقی بی سابقه در تاریخ ادیان اقدام فرمود تا وحدت پیام الهی خدشه نخورد و انحرافی در مسیر اجرای نقشه الهی در جهت تأسیس فرهنگ الفت و وداد یعنی وحدت عالم انسانی صورت نپذیرد. به همین جهت تنها مرجعیت قاطع و واجب الاتباعی که فصل الخطاب آئین بهائی را تشکیل می‌دهد به نصّ قلم حضرت بهاءالله مشخص و معین شد و حضرت عبدالبهاء نیز به همین ترتیب مرجع قاطع و مطاع جامعه بهائی پس از خود را به صورت کتبی و بدون کوچکترین ابهامی مشخص فرمودند.

اکنون می‌توانیم به وضوح متوجّه وحدت آثار حضرت عبدالبهاء شویم. از آنجا که حضرت بهاءالله جامعه بهائی را پس از صعود خود موظّف به نصرت امر الهی فرمودند، سرتاسر زندگی و آثار حضرت عبدالبهاء تحقق و اجرای این وظیفه می‌باشد. این نصرت که عصاره راستین بینش و پیام بدیع را تشکیل می‌دهد شامل ۴ مفهوم کلی است:

اول نصرت امر الهی به معنای ترویج و تبلیغ پیام الهی و نشر نفحات است.
دوم نصرت امر الهی به معنای اصل وحدت عالم انسانی، صلح عمومی، و فرهنگ

محبت و الفت و وداد است.

سوم نصرت امر الهی به معنای تأسیس و تبیین نظم بدیع جهان آرای الهی یعنی اظهار و تشریح پیام و مدنیت الهی برای مردم این زمان است. حضرت بهاءالله مؤسس و حضرت عبدالبهاء مبین این نظم بدیع می‌باشند.

چهارم نصرت امر الهی به معنای حفظ آئین الهی از انشقاق و تحزب و تشعب و فرقه بندی و اختلاف و دشمنی در داخل جامعه بهائی است. حضرت بهاءالله ربّ میثاق، با تعیین حضرت عبدالبهاء به عنوان مرکز میثاق یعنی مرجعی که اطاعت و توجه کامل به او وظیفه قطعی هر بهائی است، امر خود را از انقسام و انشعاب حفظ فرمودند. حضرت عبدالبهاء نیز همواره به لزوم تمسک به میثاق و حفظ هدیه حضرت بهاءالله یعنی آئین بهائی تکیه فرمودند و لوازم ضروری برای محافظت امر الهی از هجوم ناقضان عهد و پیمان را مشخص و معین فرمودند.

اما این چهار مفهوم نصرت همگی به یکدیگر مرتبط و از یکدیگر ناگسستنی می‌باشند. اصل میثاق و محافظت وحدت آئین بهائی شرط ضروری برای تحقق وحدت عالم انسانی در جهان است، به همین جهت است که حضرت عبدالبهاء مکرراً اصل میثاق را محور وحدت عالم انسانی معرفی می‌فرمایند. (۴) اما وحدت عالم انسانی عصاره پیام و بینش حضرت بهاءالله است و بدین جهت تبیین حضرت عبدالبهاء از آثار حضرت بهاءالله یعنی تشریح خصائل مدنیت آینده بهائی نه تنها بیش از هر چیز معطوف به وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است بلکه به علاوه تنها وسیله رسیدن به آن هدف نیز می‌باشد. به همین سان تبیینات حضرت عبدالبهاء هسته اصلی میثاق بدیع را تشکیل داده و نقش ایشان به عنوان مبین منصوص، ضامن وحدت آئین بهائی و حافظ آن از ناقضان عهد و پیمان می‌باشد. وبالاخره تبلیغ و ترویج امر الهی نیز تبلیغ و ترویج وحدت عالم انسانی و اشاعه پیام حضرت بهاءالله است که در عین حال مغناطیس تأیید بوده و عاملی اساسی برای صیانت امرالله، حفظ وحدت و همبستگی اهل بهاء و مایوس ساختن ناقضان و بداندیشان نیز می‌باشد.

اما از طرف دیگر همه این چهار مفهوم نصرت به لطیف‌ترین و جامع‌ترین شکل خویش در مفهوم عبودیت نهفته است. حضرت بهاء‌الله علاوه بر القاب شکوهمند و فخیمی نظیر "مَنْ أَرَادَهُ اللَّهُ" و "مَنْ طَافَ حَوْلَهُ الْأَسْمَاءُ" از ابتدا حضرت عبدالبهاء را با عنوان زیبا و لطیف عبودیت تعریف فرمودند، همچنانکه حضرت عبدالبهاء در لوح هزاربیتی بیان می‌فرمایند اراده جمال‌مبارک در دوران کودکی حضرت عبدالبهاء بر آن تعلق گرفت که مهر جدّ حضرت عبدالبهاء که نامشان نیز عباس بود به حضرت عبدالبهاء عنایت شود. این مهر به خاتم "عبده عباس" مزین بود. (۵)

البته حضرت عبدالبهاء این عنوان و لقب را بیش از هر اسم و نسبت و توصیفی دوست داشته و احبّاء را از تفسیر این لقب به صورتی که با مفهوم عبودیت در ستیز باشد مکرراً برحذر می‌داشتند.

اما مفهوم راستین عبودیت آنچنانکه در آثار مبارکه مورد بحث قرار گرفته است، جامع مفاهیم گوناگون نصرت است. آثار مبارک حضرت اعلی به تصریح و تفصیل درباره مقام عبودیت راستین سخن گفته است. مقام عبودیت مقام فؤادست که جهت وحدت است. عبودیت راستین مقام فناء فی الله است به صورتی که عابد غیرخدا نمی‌بیند و در همه اشیاء صرف تجلّی طلعت محبوب را می‌بیند. بدین جهت است که عبودیت رمز وحدت عالم انسانی و حقیقت وحدت و محبّت و الفت و ودادست. از جانب دیگر همچنانکه حضرت اعلی، حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء در آثار خویش مکرراً تصریح فرموده‌اند، مفهوم عبودیت وسیله راستین شناسائی حقائق الهی، عرفان دقائق اسرار ربّانی و درک معانی مکنون کلمات الهی است. بدین لحاظ تعریف راستین هویت آئین بهائی و تبیین معانی حقیقی کتب مقدّسه مشروط بر تجلّی نور عبودیت در قلب است. این عبودیت و محویت و انقطاع، شرط اصلی تبلیغ امرالله و نشر نفحات الهی است و همان عبودیت و فناء محض است که به استقامت و وفای به میثاق الهی منجر می‌گردد.

اگر چه همه آدمیان باید در جهت تحقق عبودیت راستین به پیش بروند اما عبودیت

راستین در حقیقت حضرت عبدالبهاء که مثل اعلائی تعالیم حضرت بهاءالله است مندمج و متحقّق است، به همین علّت حقیقت نصرت هم در وجود حضرت عبدالبهاء ظاهر و متجلی است.

آنچه که ذکر شد به شکل دیگری در توصیف خود حضرت عبدالبهاء از خویشتن نیز دیده می‌شود. در لوحی، حضرت عبدالبهاء خود را با عناوین "مظهر عبودیت"، "مرکز وحدت عالم انسانی"، "منادی حق"، "مبین کتاب" و "فدائی هر یک از احباءالله" تعریف می‌فرماید: هیچ نفسی نباید سرّاً و جهراً مخالف و مبین تعالیم عمومی تنطّق نماید و نباید عبدالبهاء را ظهور ثانوی مسیح داند بلکه او را مظهر عبودیت و مرکز وحدت عالم انسانی شمرد و منادی حق در جمیع آفاق به قوّه روحانی داند و مبین کتاب به نصّ الهی شمرد و فدائی هر یک از احباءالله در این جهان فانی داند. (۶)

رسالت یگانه و خاصّ حضرت عبدالبهاء یعنی ابعاد گوناگون اصل نصرت را می‌توان با توجّه به مفهوم جامعه‌شناسانه "تعارضهای عادی شدن نیروی فرهوشی" (Charisma) (۷) نیز مورد بحث قرار داد. این مطلب در آثار تعداد متعدّدی از جامعه‌شناسان از جمله ماکس وبر و توماس ادی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است (۸) بر طبق نظر این نویسندگان، رهبری و اقتدار فرهوشی بخصوص در شکل مذهبی و روحانی آن محکوم به تراژدی تلخناکی است. بدین ترتیب که دیانت با حقیقتی خارق العاده و نیروئی فرهوشی آغاز می‌گردد که افراد صرفاً به خاطر انجذاب به آن نیروی روحانی و مابعدالطبیعه به آن دیانت می‌گروند و به ارزشهای روحانی آن متمسک می‌گردند. این دیانت در این لحظه در تضادّ با سنن و تقالید است و در عین حال با عقلانیّت این جهان نیز در ستیز است. اما متأسفانه پس از مرگ پیامبر آن مذهب به شکلی سنتی و یا عقلانی درآمده و در واقع نیروی فرهوشی به حالتی عادی مبدّل می‌گردد. اما با این تبدیل حقیقت روحانی دیانت و نیروی خلاق آن مسخ گردیده و فراموش و طرد می‌گردد. بدین ترتیب دیانت در بن بست ناگشودنی گرفتار می‌آید. از طرفی برای آنکه در جهان اثر بگذارد باید که آن دیانت در جهان داخل شود و به حیطه

توده مردم داخل گردد ولی با همین امر هسته اصلی و روحانی خویش را از دست می‌دهد اما اگر هم بخواهد در سطح نخبه روحانی باقی بماند دیگر تأثیری جدی در جهان نخواهد داشت. در این مقاله البته به جزئیات آراء جامعه شناسان گوناگون در مورد این گونه تعارضها کاری نداریم اما باید به منطق کلی این تعارضها توجه کنیم. بدین ترتیب که آنچه که علت و سبب الفت و محبت و ودادست خود عاملی برای دشمنی و کینه و اختلاف می‌گردد. به عنوان مثال بقای دیانت مستلزم حل مسئله جانشینی است اما تاریخ ادیان مملو از اختلافهای ویرانساز در مورد مسئله وصایت و ولایت است. در نتیجه دیانت که قرار بود علت محبت و اتحاد و دوستی باشد، خود به عامل تفرقه و کینه و دشمنی مبدل می‌گردد. به همین سان با گذشت زمان آنچه که فرع است و وسیله، به اصل و هدف تبدیل می‌گردد، روح نباض دیانت به مجموعه‌ای از تقالید کورکورانه و شعائر مرده بدل می‌گردد و اغراض شخصی و منافع مالی و جاه‌طلبی اجتماعی جایگزین ایمان راستین و تمسک حقیقی می‌گردد.

حال اگر به نقش تاریخساز حضرت عبدالبهاء توجه نمائیم، می‌بینیم که در واقع این نقش معطوف به آن است که پیام حضرت بهاء‌الله را که جنبه‌ای انتزاعی و کلی داشت، به مدنیته بدیع، نهادهائی اجتماعی و نیروئی مؤثر در زندگی مردم مبدل سازد بدون آنکه آنچه که علت محبت و وداد بود به علت کینه و نفاق مسموخ گردد. در واقع اگر به وصیتنامه حضرت بهاء‌الله یعنی کتاب عهد توجه نمائیم می‌بینیم که حضرت بهاء‌الله در آن لوح مهیم بی نظیر و بی سابقه در تاریخ ادیان، اهل بهاء را به توجه به حضرت عبدالبهاء دعوت می‌فرماید. در عین حال این میثاق را وسیله‌ای برای حل تعارضهای عادی شدن نیروی فرهوشی نیز تعریف می‌فرماید. این امر به حدی اهمیت دارد که در این لوح کوچک حداقل دوبار این مفهوم تکرار می‌شود:

«ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و

اختلاف نمائید»

«بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی نمائید و علت اتحاد را علت اختلاف

مسازید. امید آنکه اهل بهاء به کلمه مبارکه قُلْ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ناظر باشند.» (۹)

چنانکه قبلاً هم ذکر شد اصل میثاق و تعبیر جدید مفهوم نصرت در آثار حضرت بهاء‌الله مسئله تعارض‌های عادی شدن نیروی فرهوشی را به یکباره دگرگون می‌سازد. اصل میثاق مانع انقسام و انشقاق و اختلاف در آئین الهی می‌گردد و با تعیین مبین منصوص حرکت صحیح در جهت تحقق آرمانهای روحانی در مدنیت بهائی تضمین می‌گردد. رهبری دیانت بهائی به مبین منصوص (حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله) و شارع منصوص (بیت عدل اعظم) که مصون از خطایند تفویض می‌گردد و وجود رهبر مصون از خطا به الهام ربّانی مانع از انحراف امر الهی می‌شود و تحقق مدنیتی را که آینه‌ای صاف از ارزشها و حقائق روحانی است تضمین می‌نماید. اما همه معانی دیگر نصرت اعم از تأکید بر اصل وحدت عالم انسانی، یا اصل تبلیغ و نفی تقلید و تحرّی حقیقت نیز وحدت و الفت جامعه بهائی و تداوم اصول و مبادی روحانی در مؤسّسات بهائی را تشویق و تقویت می‌نماید.

این عامل یعنی استقرار آرمانها و ارزشهای انتزاعی روحانی در شکل عینی مدنیت بهائی مستلزم آن بود که حضرت عبدالبهاء در آثار خویش در آن واحد به چند هدف بنیادی توجّه فرمایند:

اول آنکه هدف جامعه بهائی و ویژگی‌های مدنیت آینده را روشن نمایند که تأکید بر اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی هسته این مهم را تشکیل می‌دهد. اما تأکید بر رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع گوناگون و تأکید بر هماهنگی مدنیت مادی و مدنیت روحانی نیز از مهمترین اصول این بینش بدیع است که در آثار مبارکشان تشریح و تأکید می‌گردد.

دوم آنکه مؤسّسات و مشروعاتی را که از طریق آن جامعه بهائی بتواند در جهت آن مدنیت خلاق جهانی حرکت نماید تشریح و تنظیم فرمایند.

سوم آنکه آثار و پیام حضرت بهاء‌الله را تبیین و تشریح فرمایند.

چهارم آنکه موقف امر بهائی را در مورد مسئله دخالت در امور سیاسی کاملاً روشن

نمایند چرا که تبدیل ارزشهای کلی روحانی به واقعیتی عینی و اجتماعی مستلزم درگیری در این جهان است و در نتیجه روش این اصلاح و تقلیب همه جانبه در مقابل روشهای معمول در آراء سیاسی و گروه‌های گوناگون اجتماعی می‌باید آشکار و مشخص گردد.

پنجم آنکه برای آنکه ارزشهای نوین الهی از عرصه تصور به عرصه تحقق مبدل گردد، لازم بود که بر امر تبلیغ تأکید شود، مشروعات تبلیغی در سرتاسر جهان هدایت گردد و ندا به ملکوت الهی اکلیل اعمال و سرلوحه همه اقدامات قرار گیرد. و بالاخره ششمین عامل ضرورت حفظ و صیانت امر الهی از بداندیشان و محافظه وحدت امر الهی در سایه عهد و میثاق الهی بوده است.

بی جهت نیست که تقریباً سرتاسر آثار حضرت عبدالبهاء معطوف به چهار مفهوم نصرت است که به هر یک از شش مسئله مهم بالا توجه مخصوص می‌نماید. در واقع در وراء کثرت آثار مبارکشان می‌توان به سادگی وحدت و جامعیت و تلازم ناگسستنی همه ابعاد گوناگون نصرت، عبودیت و تنفیذ مدنیت روحانی در جهان مادی را مشاهده نمود.

۲- سه مرحله نزول آثار از قلم مرکز میثاق

اقیانوس منهمر و مؤاجی که از قلم سحرآمیز حضرت عبدالبهاء در عالم وجود سریان و جریان یافت، در مدتی حدود ۶۰ سال یعنی از حوالی سال ۱۸۶۰ تا ۱۹۲۱ میلادی زمین‌های افنده و ارواح را آبیاری کرد تا سنبلهای محبت و وداد سرتاسر کره ارض را معطر و معبر کند. در این ۶۰ سال چند ده‌هزار لوح مبارک از قلم ایشان صدور یافت.

برای بررسی آثار حضرت عبدالبهاء می‌توان از سه مرحله نزول الواح مبارک سخن گفت. این سه مرحله مرتبط به سه مرحله کاملاً متمایز در زندگی ایشان می‌باشد. مرحله اول شامل دورانی است که پیش از صعود جمال‌مبارک بوده است. بدین ترتیب مرحله

اول از حوالی سال ۱۸۶۰ میلادی آغاز گردیده و به سال ۱۸۹۲ انتها می‌یابد. این مرحله دوره‌ای حدود ۳۲ سال را در بر می‌گیرد. آشکارست که این آثار با آثار پس از صعود کیفاً متفاوت است. آثار پس از صعود به عنوان مبین رسمی آیات الهی و مرجع اهل بهاء نگاشته شده و مقتضیات ایفای این رسالت یگانه را مجسم و مصور می‌کند، در حالیکه آثار قبل از صعود به عنوان غصن اعظم، نماینده حضرت بهاء‌الله و معمولاً به امر مطاع جمال‌مبارک به رشته تحریر آمده است. به عنوان مثال آثار مرحله اول از میثاق الهی سخن می‌گوید اما این میثاق، میثاقی است که همه انبیاء با پیروان خود برای ایمان به حضرت بهاء‌الله منعقد ساخته‌اند و نه میثاقی که در داخل دور بهائی توسط کتاب اقدس و کتاب عهد تحکیم و تصریح می‌گردد. به همین ترتیب آثار مرحله اول به تبیین و تفسیر آیات الهی می‌پردازد اما این تبیین و تفسیر به امر حضرت بهاء‌الله صورت گرفته و معمولاً به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی مرتبط می‌گردد. اما آثار پس از صعود اگر چه شامل تفسیر و تشریح همه کتب مقدسه است اما مرکز آن، تبیین و تفسیر مستقیم آثار حضرت بهاء‌الله است.

مرحله دوم آثار حضرت عبدالبهاء از سال ۱۸۹۲ یعنی سال صعود حضرت بهاء‌الله آغاز و تا سال ۱۹۰۹ ادامه می‌یابد. این مرحله شامل ۱۷ سال می‌باشد. آنچه که این مرحله را از مرحله سوم متمایز می‌کند این واقعیت است که همانند تمامی مرحله اول، دوران رسمی حبس و محدودیت بوده که حیات حضرت عبدالبهاء را تهدید کرده و امکان حرکت و سفر ایشان را بسیار محدود می‌نمود.

و بالاخره باقی سالهای حیات مبارک یعنی از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۱ یعنی حدوداً ۱۲ سال مرحله سوم زندگی و آثار مبارک را در بر می‌گیرد. در این دوره حضرت عبدالبهاء از زندان آزاد گردیده و در نتیجه بلافاصله برای نصرت امر الهی و ارتفاع کلام حضرت بهاء‌الله از شرق به غرب تشریف می‌برند. پس از بازگشت از سفر به اروپا و آمریکا به خاطر وقوع جنگ جهانی اول در ارض اقدس به سر می‌برند. هیکل مبارک قصد داشتند که پس از انتهای جنگ به شرق دور یعنی چین و ژاپن نیز سفر نموده و کلمه‌الله را در

آن قسمت از جهان اعتلاء بخشند که متأسفانه خستگی، ناتوانی جسمانی و صعود آن حضرت مانع از تحقق این آرزوی مبارک گردید.

اکنون باید این سؤال را مطرح نمود که آیا می‌توان از جهت محتوا و اصول نیز این سه مرحله از آثار مبارک را تفکیک نمود یا خیر؟ از این جهت آثار حضرت عبدالبهاء با آثار حضرت بهاء‌الله اندکی متفاوت می‌باشد. آثار حضرت بهاء‌الله به تأسیس تدریجی پیام بدیع الهی معطوف بود و بدین ترتیب سه مرحله آثار مبارک هر یک زبان و مقولات و اصول خاصی را مورد تأکید قرار داد. بدین ترتیب که آثار اولیۀ ایشان به تعبیر روحانی هستی تأکید نمود در حالیکه آثار مرحله دوم به اصل تاریخ و مظهریت و تکامل ادیان معطوف بود. و بالاخره آثار سوم حضرت بهاء‌الله بیشتر به تشریح کلیات تعالیم اجتماعی و طرح نظم بدیع جهان آرای مدنیت آینده بشری منعطف گردید. (۱۰) اما طبیعی است که با صعود حضرت بهاء‌الله کلیات پیام حضرت بهاء‌الله و سه اصل مقوم آن تأسیس شده بود و در نتیجه آثار حضرت عبدالبهاء در همه مراحل خود به تبیین همه آن اصول تمرکز داشت و در نتیجه نمی‌توان سه مرحله نزول آثار حضرت عبدالبهاء را با تشریح سه اصل اساسی آثار حضرت بهاء‌الله مرادف شمرد. بالعکس در هر سه مرحله هر سه اصل مورد بحث قرار می‌گیرد. اما این سه اصل به شکل‌های وسیع‌تر و تازه‌ای در سه مرحله آثار حضرت عبدالبهاء آشکار می‌گردند. این امر جای تعجب نیست چرا که رسالت یگانه حضرت عبدالبهاء تبیین و ترویج و صیانت پیام وحدت عالم انسانی و استقرار اصول کلی پیام حضرت بهاء‌الله در جامعه بهائی و عالم بشری بوده است. در نتیجه این سه مرحله به اجرای تدریجی و تنفیذ فزاینده پیام حضرت بهاء‌الله مرتبط می‌گردد.

اما علاوه بر ظهور هر چه وسیع‌تر سه اصل اساسی پیام حضرت بهاء‌الله در طی سه مرحله آثار حضرت عبدالبهاء می‌توان به طور کلی با توجه به رسالت یگانه حضرت عبدالبهاء به تفکیک خاصی در میان این سه مرحله دست زد. مرحله اول آثار حضرت عبدالبهاء همزمان با نزول آثار از قلم جمال مبارک صورت می‌پذیرد. بدین جهت این

آثار تا حدودی آینه‌ای از آثار حضرت بهاء‌الله است که اصول سه گانه آثار حضرت بهاء‌الله را به تدریج تشریح می‌نماید. تعبیر روحانی و عرفانی هستی در اولین اثر حضرت عبدالبهاء یعنی تفسیر حدیث کنت کنز مورد تأکید قرار می‌گیرد. اصل تاریخ یا به عبارت دیگر اصل تکامل ادیان از طریق الواح گوناگونی که در تفسیر آیات قرآن تحریر شده است مورد بحث قرار می‌گیرد. بدین ترتیب تفسیر دو آیه قیوم الاسماء، تفسیر آیه قرآن غُلِبَتِ الرُّومُ و تفسیر بسم الله همگی همانند کتاب ایقان اسرار مکنونه کتب مقدسه را در سایه اصل تکامل ادیان و هشپاری تاریخی مکشوف می‌نمایند. همچنین سومین اصل آثار حضرت بهاء‌الله یعنی رویکرد جهان شمول اصل وحدت عالم انسانی نیز هسته اصلی دو اثر عمده این دوره یعنی رساله مدنیّه و مقاله شخصی سیاح را تشکیل می‌دهد.

اما مرحله دوم آثار حضرت عبدالبهاء دوره‌ای را در بر می‌گیرد که اولاً حضرت عبدالبهاء به عنوان مرکز میثاق و مبین منصوص آیات، اداره جامعه بهائی را به خواست پدر بزرگوارش بدست گرفته، ثانیاً در تحت حبس و محدودیت و زندان بوده و ثالثاً طوفان سهمناک نقض تمامیت آئین بهائی را به شدت در مخاطره انداخته بود. به همین دلیل است که مرحله دوم آثار حضرت عبدالبهاء پیش از هر چیز به صیانت امرالله و حفظ وحدت آن معطوف است. در این دوره است که الواح وصایا، مهمترین اثر حضرت عبدالبهاء، نازل می‌گردد و اصول و مؤسساتی که امر مبارک را از خطر مهلك انشعاب و انشقاق حفظ نماید تأسیس و تشریح می‌گردد. (۱۱)

بدین ترتیب در این اثر مبارک مؤسساتی که جهت آینده جامعه بهائی را مشخص نموده و آن را در مسیر تحقق راستین آرمان‌ها و آراء حضرت بهاء‌الله حرکت بخشد، طرح و شرح می‌گردد. انحطاط غصن اکبر به خاطر نقض عهد به حطب اکبر مؤکد می‌گردد و مرجعیت دو مؤسسه ولایت امر و بیت العدل اعظم تصریح می‌شود و حضرت شوقی افندی به عنوان ولی امرالله معرفی می‌گردد و شرایط لازم برای تأسیس بیت العدل اعظم به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد. لزوم وفای به عهد و میثاق و

نصرت آئین حضرت بهاء‌الله مؤکد می‌گردد و اهل بهاء برای قیام به خدمت و نشر
نفحات الله دعوت و تشویق می‌شوند.

علاوه بر الواح وصایا و بیش از آن اصل میثاق در دو لوح هزاربیتی با شدت و
قاطعیت و در عین حال محبت و رأفت و ملایمتی بی‌نظیر مورد تأکید قرار می‌گیرد. این
دو لوح که در فاصله ۵ تا ۶ سال پس از صعود حضرت بهاء‌الله نازل شده است در
بجوبه هجوم نقض تحریر شده است اما علاوه بر این الواح مبارکه باید به اولین اثر
عمده حضرت عبدالبهاء در دوران دوم یعنی رساله سیاسی که اندکی پس از صعود
جمال مبارک نازل شده است، اشاره کنیم. (۱۲) این اثر مبارک نقشی اساسی در حفظ و
صیانت امر بهائی بازی کرده است. با صعود حضرت بهاء‌الله و شدت هیجانات سیاسی
در ایران به خاطر واقعه رژی و جنبش تنباکو، جامعه بهائی در بحرانی بی‌سابقه گرفتار
گردید. جامعه‌ای که مولای خویش را از دست داده و در عین حال علاقه‌مند به تأسیس
مدنیتی بدیع در جهان می‌بود به راحتی می‌توانست با درگیری‌های گوناگون در احزاب
گوناگون سیاسی به نیت پیشبرد امر بهائی به هزار فرقه و گروه متخاصم تقسیم گردد. در
اینجا بود که در این لحظه حساس که بحران داخلی جامعه بهائی به خاطر صعود
حضرت بهاء‌الله و بحران خارجی جامعه ایران بهم پیوسته و موجودیت آئین بهائی و
وحدت و اصالت آینده آن به شدت مورد مخاطره قرار گرفته بود، حضرت عبدالبهاء
مرجع مصون از خطا با نزول رساله سیاسی خط مشی اهل بهاء را در قبال مسئله دخالت
در امور سیاسی با قاطعیت و صراحت مشخص فرمودند. بدین ترتیب جامعه بهائی
آموخت که تعهد آن به اصول برابری و آزادی و عدالت و صلح جهانی از طریق مجاری
احزاب موجود سیاسی و روشهای خصوصی ایشان قابل ارائه و تنفیذ نبوده و در نتیجه
تحقق مدنیت آینده بهائی را در سایه تسخیر مدائن قلوب امکان‌پذیر یافت. اما از آنجا
که اصولاً مسئله نصرت و اجرای تعالیم و آرمانهای بهائی در عالم انسانی مستلزم
تعریف دقیق روش درگیری در جهان است، اصل عدم مداخله در امور سیاسی و مفاهیم
انعطاف‌پذیر و متحول آن، بنا به حکمت الهی و تغییر شرایط اجتماعی و روحانی، در

سرتاسر آثار حضرت عبدالبهاء در هر دو مرحلهٔ دوم و سوم دائماً مؤکد می‌گردید. تعریف و تشریح اصول اعتقادات دیانت بهائی با تأکید بر دو اصل تعبیر روحانی هستی و تاریخ نیز در دورهٔ دوم به شکل اثری بی‌نظیر در تاریخ الهیات یعنی مفاوضات عبدالبهاء ظاهر می‌گردد و ندای وحدت عالم انسانی در آخرین سالهای این دوره در لوح شرق و غرب به تمامی اهل عالم اعلان می‌گردد.

لوح شرق و غرب که در حوالی سال ۱۹۰۸ نازل شده است، مقدمه‌ای است بر ظهور مرحلهٔ سوم آثار حضرت عبدالبهاء. در این مرحله که طوفان نقض تا حدی فرو نشسته و کف نقض در مقابل امواج خروشان دریای میثاق مطرود شده است به ناگهان حضرت عبدالبهاء که مدت ۴۰ سال در ارض اقدس زندانی بودند، آزاد گردیده و بلافاصله برای نصرت امر الهی به آن طرف دنیا یعنی به اروپا و آمریکا عزیمت فرمودند. در این دوره تعالیم اجتماعی آئین حضرت بهاء‌الله به نحوی بدیع و بی‌سابقه تشریح و تبیین می‌گردد و آهنگ وحدت عالم انسانی، صلح عمومی و رویکرد جهان شمول حضرت بهاء‌الله به صورتی نوین و بی‌سابقه به مردم جهان ارائه می‌گردد.

مهمترین اثر در این خصوص خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و آمریکاست. (۱۴) تأکید اصلی این خطابات اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است و بدین جهت است که خطابات ایشان در آمریکا به اجازهٔ خودشان با عنوان "ترویج صلح عمومی" (**The Promulgation of Universal Peace**) منتشر شده است. از جمله مشهورترین مظاهر این تبیین و تشریح فهرست تعالیمی است که معمولاً با عنوان ۱۲ تعلیم ارائه می‌شود. اگر چه همهٔ این تعالیم مشروحاً در آثار حضرت بهاء‌الله مورد بحث قرار گرفته است اما زبان و مقولات آن تعالیم به نحوی تازه و شگفت‌انگیز که منطبق با مقتضیات وحدت شرق و غرب است ظاهر شده است.

علاوه بر خطابات مبارک حضرت عبدالبهاء یکی از مهمترین آثار دورهٔ سوم که رسالت تاریخی و یگانگی حضرت عبدالبهاء را به صراحت و وضوح هر چه تمامتر آشکار می‌کند "نقشهٔ ملکوتی" مبارک است که تحت عنوان فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء

مشهور می‌باشد. (۱۵) اگر چه همه آثار حضرت عبدالبهاء به تبلیغ و ترویج امر مبارک معطوف بوده و وسائل و مراحل استقرار آرمانهای بهائی در عالم انسانی را تشریح می‌نماید اما این امر در نقشه ملکوتی به شکلی بدیع و بی سابقه و جامع ظاهر می‌شود. این اثر حیرت‌انگیز نقشه دقیق و صریح فتح ملکوتی سرتاسر کره زمین است. همه مفاهیم نصرت در این اثر بی نظیر متبلور و متظاهر می‌گردد. نقشه ملکوتی دعوتی است به مهاجرت به سرتاسر کره زمین برای تبلیغ امرالله و اعلان ندای حضرت بهاءالله. این نقشه از ابتدا تا به انتها اعلان وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است و مهمترین شرط موفقیت در تبلیغ را وحدت و اتحاد جامعه بهائی و وداد و یگانگی میان احباء و تمسک به عهد و میثاق الهی اعلان می‌فرماید. این نقشه ملکوتی از احباء غرب دعوت می‌کند که همان کاری را انجام دهند که خود حضرت عبدالبهاء بلافاصله پس از آزادی از زندان انجام دادند یعنی سفر به نقاط دوردست دنیا و تبلیغ امرالله به همه مردم جهان. در فاصله میان ادای خطابات در اروپا و آمریکا و ارسال نقشه ملکوتی یعنی در زمانی که حضرت عبدالبهاء به خاطر جنگ جهانی اول در ارض اقدس اقامت داشته و ارتباط محدودی با عالم خارج میسر بود، هیکل مبارک با سخنرانی‌های خود در ارض اقدس از وفای ناصران امر سخن فرمودند و ایشان را به زینت ذکرشان توسط مرکز میثاق مزین و مفتخر فرمودند. تذکرةالوفاء تاریخ نصرت امر مبارک است. (۱۶) این تاریخ بیانگر عشق و وداد است. تاریخ وقایع و شرح حال عشاق حضرت اعلی و حضرت بهاءالله است که از نقطه نظر عشق و محبت به رشته تحریر آمده است. تذکرةالوفاء تاریخ وفاست. این تاریخ نه تاریخ علم است، نه تاریخ قدرت است و نه تاریخ مقام و ثروت است. تاریخی است غریب که در آن شخصیتی تاریخی می‌گردد که هستی اش جلوه‌ای از عشق و خدمت و وفا بوده است. این است که فضایی نامداری چون ظاهره و نبیل قائنی با خدای بی‌نام و نشان و عاری از علوم ظاهری در سلک واحدی از سلسله جاودانه وفا تاریخی و تاریخ ساز می‌گردند. درواقع تذکرةالوفاء تعریف جدیدی است از تاریخ. تاریخ، مجموعه‌ای از آنچه که رخ داده است نیست بلکه مجموعه‌ای

است از وقایعی که اهمیت داشته و بر اساس ارزش‌یابی مورخ به عنوان امری "تاریخی" تعریف می‌گردد. بدین ترتیب تذکرةالوفاء مهمترین مقوله تاریخ ساز را وفای به عهد و میثاق الهی و نصرت کلمةالله تعریف می‌نماید، نصرتی که مستقیماً به مدنیت جهان شمول و روحانی آینده بشر منجر خواهد شد.

اگر چه اصل وحدت عالم انسانی و رویکرد جهان شمول حضرت بهاءالله در مرحله سوم آثار حضرت عبدالبهاء به نحوی جامع و بدیع مورد تأکید قرار می‌گیرد اما این اصل و همه دیگر اصول آئین بهائی در هر سه مرحله آثار حضرت عبدالبهاء تصریح و تشریح شده است. به عنوان مثال دو اثر عمده حضرت عبدالبهاء در دوران اوّلیه آثار مبارکشان مستقیماً به تشریح اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی معطوف است. رساله مدنیّه که در سال ۱۸۷۵ نازل شده است همانند لوح شرق و غرب (۱۹۰۸) در دوره دوم و خطابات عبدالبهاء در اروپا و امریکا در دوره سوم به مسئله وحدت شرق و غرب و جمع مدنیت مادی و روحانی در چهارچوب اصل صلح عمومی و وحدت عالم انسانی معطوف است. (۱۷) همه این آثار همانند الواح ملوک به مسئله "عمار عالم" یعنی رشد و توسعه و مدنیت راستین جهان توجه می‌نمایند.

به همین سان اثر دیگر حضرت عبدالبهاء در دوران اول یعنی مقاله شخصی سیاح که در سال ۱۸۸۶ نازل شده است نیز تشریح و توصیف اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است. (۱۸) به شهادت خود حضرتشان "تاریخ صحیح مختصر این امر آن مقاله است که مطبوع است. عاقبت آن باقی و جمیع روایات و حکایات مانند کف". (۱۹) اما مقاله شخصی سیاح اگر چه تاریخ است اما در آن واحد تعریف و تشریح هویت آئین بهائی است. همانند تذکرةالوفاء مقاله شخصی سیاح نمایشگر این نکته لطیف است که مبین و حافظ امر بهائی به تاریخ به عنوان آینه هویت و تعریف واقعیت اهمیت خاص داده و با نگارش تاریخ مختصر دیانت بهائی حقیقت و هویت آن را تشریح و توصیف می‌فرماید. این سنت که توسط مبین دیگر امر بهائی یعنی حضرت ولی امرالله به شکل گسترده‌تری دنبال گردید، رابطه ظریف میان تاریخ و تبیین را نشان می‌دهد.

هدف مبین آثار حضرت بهاء‌الله از نگارش تاریخ بیان اصول اعتقادات و تعالیم دیانت بهائی و تشریح هویت و ماهیت راستین مدنیت روحانی نوظهورست. مقاله شخصی سیاح به همین جهت اهمیتی خاص در تعریف آئین بهائی دارد. در واقع پیام اصلی و عمده مقاله شخصی سیاح همان پیامی است که جمال‌مبارک در لوح سلطان آن را مؤکد فرموده‌اند. لوح سلطان بر اصل رفع شمشیر یعنی اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی به عنوان هسته و روح آئین نوظهور تأکید می‌نماید. مقاله شخصی سیاح هم دقیقاً همین مهم را مؤکد می‌سازد و به همین جهت هم می‌باشد که قسمت قابل توجهی از لوح سلطان در آن نقل شده است. مقاله شخصی سیاح، استقلال آئین بهائی از دیانت حضرت باب را اعلان نموده و این نکته را مؤکد می‌نماید که اصل جهاد به هر شکل خشونت‌آمیز آن در امر بهائی مطلقاً حرام شده و مفهوم نصرت کاملاً تعبیر مجدد شده است. همانند لوح سلطان، مقاله شخصی سیاح بر ویژگی صلح‌آمیز و صلحساز امر بهائی تکیه نموده و از ضرورت آزادی وجدان و عقیده و عدالت اجتماعی سخن می‌گوید.

تأکید بر اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی در آثار دوران دوم نیز کاملاً مشهود است و در واقع اثری نیست که این رویکرد جهانی و روش وداد و اتحاد در آن گوشزد نشود. اما لوح شرق و غرب که از دو ندای فلاح و نجات سخن می‌گوید و از ضرورت اجتماع و اتحاد مدنیت مادی و مدنیت روحانی دفاع می‌نماید و این اجتماع و تعاون را عامل اتحاد و محبت و وداد جهان می‌یابد، از همان اول به ضرورت اتحاد شرق و غرب تأکید می‌نماید. این لوح مستقیماً خطاب به شرقیان و غربیان نازل شده و اصل وحدت عالم انسانی را در سایه ضرورت این وحدت مورد بررسی قرار می‌دهد. آثار دوره سوم نیز همگی طائف حول همان محور یعنی وحدت عالم انسانی، صلح عمومی، و وحدت شرق و غرب است.

به همین سان تعریف روحانی هستی که در آثار اولیه همانند لوح کنت کنز مؤکد می‌گردد، در آثار دوران دوم نظیر مفاوضات به تفصیلی بی سابقه مورد بررسی و تشریح قرار می‌گیرد. اما در دوران سوم نیز آثار مبارک همین اصل را تأکید می‌کند که نمونه‌ای

از آن یکی از آخرین آثار حضرت عبدالبهاء یعنی لوح فورل است که در سپتامبر ۱۹۲۱ اندکی قبل از صعود نازل شده است. (۲۰) لوح فورل به نحوی موجز حقیقت روحانی هستی را مورد بررسی قرار داده و از ضرورت عقلانی وجود روح به عنوان جهت جامعه در وجود انسان و وجود خداوند به عنوان جهت جامعه همه کائنات سخن می‌گوید. اما به خلاف لوح کنت کنز، لوح فورل به تعالیم اجتماعی و اقتصادی حضرت بهاءالله نیز اشاره می‌کند و جنبه جامع آئین بهائی را که شاخص آن ورای هر رأی عرفانی و دینی و فلسفی و اجتماعی و اقتصادی دیگری است، مؤکد می‌سازد.

و بالاخره اصل تاریخ نیز که در تفاسیر متعدّد مبارک در دوران اولیه مؤکد می‌گردد، در دوران دوم در همه آثار مبارکه از جمله مفاوضات مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در دوران سوم توسط آثاری نظیر خطابات به نحوی بدیع تحلیل می‌شود. (۲۱)

بنابراین سه مرحله آثار حضرت عبدالبهاء در عین کثرت، از یگانگی و وحدت کامل برخوردارند. با این وصف نظر به رسالت یگانه حضرت عبدالبهاء در نصرت آئین پدر جلیشان همان اصول به شکلهای بدیعی در مراحل گوناگون ظاهر می‌گردد. بدین جهت است که اگر چه صیانت امرالله عامل فائق آثار دوره دوم است اما تسخیر منظم و مؤثر و جهانی دلهای مردم سرتاسر عالم به شکلی تازه عامل چیره در دوره سوم را تشکیل می‌دهد.

این بحث را با ذکر فهرستی کوتاه از آثار سه مرحله حیات حضرت عبدالبهاء به اتمام می‌رسانیم.

البته این فهرست صرفاً به ذکر آثار معدودی به عنوان نماینده چندین هزار الواح مبارکه می‌پردازد و فاقد هر گونه جامعیتی است .

فهرستی از آثار حضرت عبدالبهاء

دوران اوّل (۱۸۶۰-۱۸۹۲)

- تفسیر لوح کنت کنز حدود سال ۱۸۶۰
- تفسیر دو آیه قیوم الاسماء حدود سال ۱۸۷۰
- رسالة مدنیّه ۱۸۷۵
- تفسیر آیه غُلِبَتِ الرُّومَ حدود ۱۸۷۷
- مقاله شخصی سیاح حدود ۱۸۸۶
- تفسیر بسم الله حدود ۱۸۸۸
- لوح خراسان حدود ۱۸۹۱

دوران دوّم (۱۸۹۲-۱۹۰۹)

- رسالة سیاسیّه ۱۸۹۳
- دو لوح هزار بیتی ۱۸۹۷ و ۱۸۹۸
- الواح وصایا حدود ۱۹۰۱ - ۱۹۰۸
- مفاوضات ۱۹۰۴ - ۱۹۰۶
- لوح شرق و غرب حدود ۱۹۰۸

دوران سوّم (۱۹۰۹-۱۹۲۱)

- خطابات ۱۹۱۱-۱۹۱۳
- تذکرة الوفاء ۱۹۱۶
- نقشه ملکوتی ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷
- دو لوح به مجمع لاهه ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰
- لوح به فورل ۱۹۲۱

مراجع

- ۱- حضرت عبدالبهاء، نقل شده در فاضل مازندرانی، امر و خلق جلد دوم، ص ۳
- ۲- حضرت بهاء‌الله، لوح ابن الذئب، ص ۱۶
- ۳- حضرت بهاء‌الله، کتاب مستطاب اقدس، بند ۳۸
- ۴- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب جلد سوم، ص ۲۹
- ۵- حضرت عبدالبهاء، INBA شماره ۵۹، ص ۳۲۹
- ۶- حضرت عبدالبهاء، نقل شده در اشراق خاوری، مانده آسمانی جلد ۹، ص ۱۴۷
- ۷- **charisma** یا **charisma** در معارف دینی عبارت از موهبتی الهی است که خداوند به مظهر امر خود عنایت می‌کند. در مباحث سیاسی و اجتماعی عبارت از قدرت و جاذبه‌ای است که از شخصیت فردی به ظهور می‌رسد.
- ۸- رجوع کنید به

Weber, Max, Sociology of Religion. Boston, Beacon Press, 1963.

و نیز:

O' Dea, Thomas, sociology of Religion, Englewood Cliffs, Prentice Hall, 1966.

۹- حضرت بهاء‌الله، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء‌الله چاپ مصر، ص ۴۰۳-۳۹۹.

۱۰- رجوع کنید به:

Saiedi, Nader, Logos and Civilization, Bethesda, University Press of 2000.

- ۱۱- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا مطبوع در اشراق خاوری، ایام تسعه، ص ۴۸۴-۴۵۶.
- ۱۲- حضرت عبدالبهاء، رساله سیاسیه
- ۱۳- حضرت عبدالبهاء، لوح شرق و غرب مطبوع در اشراق خاوری مانده آسمانی جلد ۵، ص ۱۲۲-۱۰۹.
- ۱۴- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء.
- ۱۵- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء جلد سوم، ص ۶۳-۳.
- ۱۶- حضرت عبدالبهاء، تذکرةالوفاء
- ۱۷- حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیته
- ۱۸- حضرت عبدالبهاء، مقاله شخصی سیاح
- ۱۹- حضرت عبدالبهاء، نقل در اشراق خاوری، مانده آسمانی ج ۹، ص ۱۱۶-۱۱۵.
- ۲۰- حضرت عبدالبهاء، لوح فورل، مطبوع در اشراق خاوری، پیام ملکوت ص ۳۳۲-۳۱۵.
- ۲۱- حضرت عبدالبهاء، مفاوضات